



دانشکده الهیات و معارف اسلامی  
گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

**موضوع:**

بررسی فقهی حجاب به مثابه یک الزام حکومتی

**استاد راهنما:**

جناب آقای دکتر محمد تقی فخلعی

**استاد مشاور:**

جناب آقای دکتر حسین ناصری

**نگارش:**

نرگس سادات مقدس

بهار ۸۹





بِسْمِ تَعَالَى

میشخصات رساله/پایان نامه تحصیلی دانشجویان

دانشگاه فردوسی مشهد

عنوان رساله/پایان نامه: بررسی فقهی حجاب به مثابه یک الزام حکومتی

نام نویسنده: نرگس سادات مقدس

نام استاد(ان) راهنما: دکتر محمد تقی فخلعی

نام استاد(ان) مشاور: دکتر حسین ناصری

دانشکده: الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری

گروه: فقه و مبانی حقوق اسلامی

رشته تحصیلی: فقه و مبانی حقوق اسلامی

تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۹/۱۲

تاریخ دفاع: ۱۳۸۹/۲/۲۸

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد

تعداد صفحات: ۱۰۳

دکتری

### چکیده رساله/پایان نامه:

حجاب به معنای پوشاندن بدن زن در برابر نامحرم از احکام ضروری اسلام و مورد توجه ادیان دیگر از جمله یهود، مسیحیت و آیین زرتشت است. صرف نظر از مباحثی چون ضرورت حجاب، مفاسد بیحجابی، حدود حجاب اسلامی و غیره، بررسی فقهی الزام حکومتی بر حجاب به عنوان یکی از مباحث بسیار مهم مطرح است و با توجه به اهمیت بسیار این مسأله که امروزه به یک معضل مهم اجتماعی تبدیل شده، ضرورت تحقیق پیرامون آن کاملاً آشکار است. در این پایان نامه نخست کلیاتی در باب مفهوم شناسی حجاب، پیشینه آن در ادیان گذشته و اسلام، وضعیت حجاب در جامعه صدر اسلام، مباحث فقهی و تفسیری مرتبط به حجاب بیان شده و در پی آن نظریات مختلف در مورد الزام حکومتی برحجاب و ادله آن ها ارائه شده است و سرانجام پس از بررسی و تحلیل ادله به این نتیجه رسیدیم که برخورد حقوقی و قضایی در صورتی که فرهنگ سازی به طور کامل صورت گرفته باشد مورد پذیرش است.

کلید واژه:

۱. پوشش

۲. الزام بر حجاب

۳. مبانی و ادله

۴. اختیارات حکومت اسلامی

# فهرست مطالب

مقدمه پژوهش

۱

تیین مسأله

۱

ضرورت و هدف پژوهش

۲

پیشینه پژوهش

۲

پرسشهای اساسی پژوهش

۳

فرضیه های پژوهش

۳

ساختار پژوهش

۴

فصل اول: کلیات

مبحث نخست: واژه‌شناسی حجاب، عفاف و جلباب

۵

مفهوم حجاب

۵

مفهوم عفاف

۷

رابطه حجاب و عفاف

۸

مفهوم جلباب

۹

مبحث دوم: پیشینهی حجاب در میان اقوام و ملل وادیان

۱۱

پوشش زن در ایران باستان

۱۱

پوشش زن در یونان باستان

۱۲

ب

.....۱۳	پوشش در هند
.....۱۴	پوشش در دین یهود
.....۱۵	پوشش در دین مسیحیت
.....۱۷	مبحث سوّم: مظاهر حجاب در تاریخ اسلام
.....۱۹	مبحث چهارم: تاریخچه ورود حجاب به بحثهای نظری فقهی
.....۲۱	فصل دوم: حجاب از دیدگاه قرآن و سنت
.....۲۱	مبحث نخست: تفسیر آیات قرآن کریم
.....۲۴	مبحث دوّم: بررسی نصوص روایی
.....۵۵	فصل سوم: بررسی الزام حکومتی بر حجاب
.....۵۵	مبحث نخست: طرح مسأله و پیشینه تاریخی
.....۵۷	مبحث دوّم: بیان دیدگاههای مختلف در مسأله و بررسی ادلّه اقوال
.....۵۸	گفتار نخست: بررسی ادلّه قائلین به الزام بر حجاب
.....۶۶	گفتار دوّم: بررسی ادلّه گروه دوّم (ادلّه این گروه نقد ادلّه گروه نخست است).
.....۷۹	گفتار سوّم: بیان نظریه مختار در مسأله
.....۹۴	نتیجه گیری
.....۹۶	فهرست منابع

## مقدمه پژوهش:

### تبيين مسأله

### ضرورت و هدف پژوهش

### پيشينه پژوهش

### پرسشهای اساسی پژوهش

### فرضیههای پژوهش

### ساختار پژوهش

## مقدمه پژوهش:

### تبیین مسأله:

یکی از مهم‌ترین مفاهیم دینی که بحث از آن همواره مورد توجه محافل مختلف فرهنگی و اجتماعی بوده است، مفهوم «حجاب» می‌باشد. در علم فقه مراد از حجاب، پوشش خاص زنان است که هم‌هی بدن را به جز صورت و کف دو دست تا میچ شامل می‌شود<sup>۱</sup>. این واژه در آیات و روایات نیز به کار رفته، اما معنای لغوی آن مانع و حائل است<sup>۲</sup>.

گزارش‌های متعدد تاریخی ضمن آنکه مؤید وجود گونه‌های مختلف پوشش در میان اقوام و ادیان مختلف است، فطری بودن این مقوله را مورد تأیید قرار می‌دهد. بر این اساس به نظر می‌رسد علیرغم فطری بودن حجاب در میان بشر، ادیان الهی از آن جهت که مبتنی بر فطرت الهی بنیان نهاده شده‌اند به متعین بودن این موضوع در قالب شریعت‌های خود مبادرت ورزیده‌اند و در این میان دین اسلام بر ضرورت آن تأکید فراوان نموده است. پوشش زن در برابر مرد نامحرم از ضروریات دین اسلام به شمار می‌رود. که در روایات وارده از پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان معصوم (ع) و نیز کلمات فقها به وجوب و کیفیت آن تصریح شده است.

---

<sup>۱</sup> طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ص ۱۸۴.

<sup>۲</sup> به گفته اهل لغت واژه حجاب به صورت متعدی و به معنای در پرده قرار دادن به کار می‌رود. (محمد ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۹۸؛ مرتضی‌الذبیذی، تاجالعروس، ج ۱، ص ۲۰۳).

بدیهی است که حکومت در ترویج احکام الهی و همچنین برقراری نظم و امنیت در جامعه، وظایف مهمی دارد به عبارت دیگر حاکم شرع میتواند بر اساس عناوین اولیه، عناوین ثانویه و یا بنا بر مصلحت احکامی وضع کند و برای آن ضمانت کیفری قرار دهد. در این نوشته کوشش شده است تا در حدّ توان، وظیفه دولت در مسأله حجاب تبیین شود.

## ضرورت و هدف پژوهش:

با توجه به اینکه در دوران جمهوری اسلامی ب ه عنوان یک تجربه کم نظیر، مسأله حجاب تبدیل به یک حکم حکومتی شد و ضمانت کیفری هم برای آن تعیین شد و همچنین با توجه به هزینههای مالی و فرهنگی فراوانی که در این زمینه صرف میشود، این پرسش اساساً از سوی خلیها مطرح است که آیا حکومتها وظیفهای در این باره به دوش میکشند یا خیر؟ آیا اجبار از سوی نهاد دولت به لحاظ مبانی فقهی - حقوقی صحیح است یا خیر؟ این مسأله تبدیل به یک چالش مهم در زمان حاضر شده است که تحقیق و یافتن پاسخ پیرامون آن را ضروری میسازد. هدف این تحقیق آن است که با ارائهی پاسخهایی درخور، راه برای تعامل بیشتر نهادهای فرهنگی کشور به منظور رسیدن به راه کارهای اجرایی مناسب، فراهم آید. این مهم با بررسی نظرات مختلفی که درباره الزام بر حجاب مطرح شده است و تحلیل ادله آنها، امکان پذیر است.

## پیشینه پژوهش:

در منابع و کتب فقهی، در مبحث صلات و نکاح درباره حجاب و ضرورت آن بحث شده است لیکن هیچ سخنی از الزام حکومتی بر حجاب مطرح نشده است. همچنین علیرغم آنکه عالمان و فقیهان اسلامی درباره حجاب، ضرورت آن و مفسد بیحجابی، رسالهها و مقالات فراوانی نگاشته اند اما درباره الزام بر حجاب جز چند مقاله محدود، یافت نگردید. از جمله این مقالات میتوان به مقالهی «نقد و بررسی ادله فقهی الزام حکومتی حجاب: محمد علی ایازی»، «درآمدی بر مسرؤولیت نظام اسلامی در پاسداری از پاکدامنی و عفت عمومی: محمد حسین مهوری»، «مبانی مسرؤولیتها و اختیارات دولت اسلامی در زمینه حجاب بانوان: سید



جواد ورعی»، اشاره کرد. این مقالات هر چند در انجام تحقیق کمک بسیاری کردند لیکن طوری نبود که ما را از انجام کندوکاو در این زمینه بیناز کند.

### **پرسشهای اساسی پژوهش:**

در سده اخیر موضوع پوشش زنان همواره مورد توجه جوامع اسلامی، اندیشمندان و دولتها بوده است. پیرامون این موضوع مسائل مختلفی مطرح میشود. از این میان، چگونگی مواجهه حکومت با موضوع حجاب، مسأله مهم و بحث برانگیزی است. پرسشهای اساسی که این نوشتار در صدد پاسخگویی اجمالی به آنهاست عبارتند از:

۱. آیا سابقه تاریخی - فقهی برای الزام بر حجاب وجود دارد؟

۲. آیا حکومت میتواند زنان را ملزم به رعایت حجاب نماید؟

۳. آیا در مورد حکم حجاب الزامی، دلیل خاصی در میان منابع فقهی وجود دارد یا صرفاً حکمی حکومتی و تابع ضوابط مصلحت است؟

۴. آیا قانونگذاری در این زمینه ثابت است یا متغیر؟

### **فرضیههای پژوهش:**

در این مسأله فرضیههای مختلف بر اساس دیدگاههای مختلف مطرح شده است:

۱. هر دو نظریه الزامی بودن مطلق و فردی بودن مطلق حجاب، به طور کلی پذیرفته نیست.

۲. میزان دخالت دولت در مسأله بایستی در پرتوی اصل مصلحت، مقاصد شریعت و بر اساس قواعد باب تزاخم باز خوانی شود.

۳. دولت اسلامی در موضوع الزام اشخاص بر حجاب هیچ وظیفهای ندارد ولی در برخورد با پدیدههای سازمان یافته و مخرب بیحجابی و جریانات ترویج دهنده بیحجابی مسئول است.

در نوشتار حاضر در حدّ توان کوشش شد تا فرضیه‌های مذکور تثبیت شود لیکن در پایان بر اساس تحلیلی که از ادله گروه‌های مختلف ارائه شد تنها یکی از فرضیه‌ها مورد تأیید قرار گرفت.

با توجه با اینکه هر نوشته‌های ممکن است دارای نقصهایی باشد بیگمان نوشتار حاضر از این امر مستثنی نیست و علیرغم کوشش فروان در انجام این پژوهش، اذعان میکنم که هنوز در این موضوع، پرسشهای فراوانی وجود دارد که باید به آنها پاسخ داد.

### **ساختار پژوهش:**

در راستای بررسی فقهی الزام حکومتی بر حجاب، مطالب مربوط در سه فصل تنظیم شده است. فصل نخست به کلیاتی راجع به حجاب، واژگانشناسی حجاب و بررسی حجاب در ادیان مختلف اختصاص یافته است. با توجه به اهمیت طرح موضوع حجاب در قرآن کریم در فصل دوم آیاتی از قرآن کریم درباره حجاب تفسیر شده است و در نهایت به پارهای از روایاتی که در ضرورت حفظ حجاب آمده، اشاره شده است. فصل سوم به بیان نظرات مختلف در مورد الزام حکومتی بر حجاب و تحلیل ادله گروه‌های مختلف اختصاص یافته است و در پایان این فصل، بر اساس تحلیلی که از ادله مختلف ارائه شده است نظر مختار در مسأله بیان شده است.

# فصل اول

## کلیات

## مبحث نخست: واژه‌شناسی حجاب، عفاف و جلباب

### مفهوم حجاب:

به گفته اهل لغت واژه‌ی حجاب به صورت متعدی و به معنای در پرده قرار دادن به کار می‌رود. در تعریف آن آمده است: حجب الشیء... اذا سترته، و الحجاب: السّتر<sup>۱</sup>... فیومی این واژه را چنین توضیح می‌دهد: حَجَبَ، فعلی متعدی است و به معنای مانع شدن به کار می‌رود. به پرده، حجاب می‌گویند، زیرا مانع از دیدن است، و به دربان، حاجب گفته می‌شود، زیرا وی مانع از ورود افراد است. این واژه در اصل بر موانع جسمانی اطلاق می‌گردد، ولی برخی مواقع به موانع معنوی نیز حجاب گفته می‌شود<sup>۲</sup>.

حاصل آنکه جستجو در کتب لغت و تأمل در تعاریف واژه حجاب حاکی از آن است که در معنای لغوی حجاب دو مفهوم قابل تمایز از هم وجود دارد؛ مفهوم اول: پنهان کردن، پوشاندن و از مقابل دیده افراد خارج کردن است که این معنا از کلمه «ستر» و مانند آن قابل استفاده می‌باشد. مفهوم دوم: جدا کردن دو چیز، مرز گذاشتن میان آنها و فاصله انداختن بین دو امر می‌باشد که این معنا از واژه‌های حائل، مانع و حاجز مستفاد است. این واژه در فقه در معنای لغوی خود که همان پرده حائل میان دو چیز باشد به کار رفته و معنای جدیدی برای آن ایجاد نشده بود. در دوران متأخر این واژه معنای اصطلاحی خاصی پیدا کرده و به پوشش خاص زنان اطلاق شده است. به نظر می‌رسد فهم عرف از واژه حجاب بیشتر ناظر به معنای

---

<sup>۱</sup>. حجاب، پوششی است که روی شیء قرار می‌گیرد و حجاب یعنی پرده. (محمد ابن منظور، لسانالعرب، ج ۱، ص ۲۹۸؛ مرتضی الزبیدی، تاجالعروس، ج ۱، ص ۲۰۳).

<sup>۲</sup>. فیومی، المصباح‌المنیر، ج ۱، ص ۱۲۱.

فقهی آن است. فقها در تعریف حجاب گفته‌اند<sup>۱</sup>: حجاب لباسی است که زن برای حفظ عورت از اجانب می‌پوشد. در این تعریف، سه نکته قابل تأمل وجود دارد:

اول، لفظ «زن» است که نشان می‌دهد حجاب مترادف «پوشش زن» است و تعبیر حجاب مردان، تعبیر نادرستی است.

دوم، مسأله «عورت» است که طبق این تعریف، حجاب برای پوشاندن آن به کار می‌رود و مصداق آن در مورد زن، همه بدن به جز وجه و کفین می‌باشد<sup>۲</sup>. مؤلفه دیگری که با توجه به این تعریف در مفهوم حجاب، مأخوذ است، پوشش از نامحرم است. بر این اساس پوشش زن در نماز یا در حال طواف، حجاب نامیده نمی‌شود.

نکته‌ای که هنگام جستجوی واژه حجاب در آثار فقیهان به چشم می‌خورد آن است که فقها (چه در کتب عربی و چه فارسی) از لفظ حجاب استفاده نکرده‌اند؛ بلکه بیشتر واژه «ستر» را به کار برده‌اند و احکام آن را ذیل مباحث دیگر عنوان کرده و باب مستقلی به آن اختصاص نداده‌اند. مثلاً بعضی در «کتاب الصلاة» و در بحث از این مسأله که هنگام نماز پوشش باید چگونه باشد، فصلی با عنوان «فی الستر و الساتر» گشوده و در آن ضمن بحث از نحوه پوشش هنگام نماز، از پوشش زن نزد نامحرم هم سخن گفته و حد آن را چنین تعیین نموده‌اند: پوشیدن تمام بدن جز صورت و دو دست تا میچ بر غیر شوهر و محارم در صورت

---

۱. قلعه‌چی و قنبری، معجم لغة الفقها، ص ۱۷۴.

۲. حسینی، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، ص ۱۷۷.

عدم تلذذ واجب است<sup>۱</sup>. بعضی دیگر در احکام نکاح و ذیل عنوان «احکام نگاه کردن»، حدود پوشش زنان را مطرح کرده‌اند<sup>۲</sup>.

حاصل آنکه امروزه نزد عامه ی مردم آن معنایی از حجاب که بیش از همه به ذهن می‌آید و مورد استعمال است همین معنای فقهی حجاب می‌باشد.

### مفهوم عفاف :

واژه «عفاف» به فتح عین، مصدر ماده «عَفَّ» می‌باشد که مصدر دیگر آن «عَفَّة» است و این دو دقیقاً به یک معنا می‌باشند و به جای یکدیگر به کار می‌روند. کتاب «العین» عفت را این گونه معنی کرده است: «عفت، خودداری از چیزی است که حلال نباشد»<sup>۳</sup>. ابن منظور در تعریف واژه‌ی عفاف می‌گوید: «خودداری از عمل یا سخنی که حلال و نیکو نیست»<sup>۴</sup>. راغب اصفهانی می‌گوید: «عفت حالت درونی و نفسانی است که توسط آن از غلبه شهوت جلوگیری می‌شود»<sup>۵</sup>.

---

<sup>۱</sup> «يَجِبُ سِتْرُ الْمَرْأَةِ تَمَامَ بَدْنِهَا عَمَّنْ عَدَا الزَّوْجِ وَالْمَحَارِمِ إِلَّا الْوَجْهَ وَالْكَفَّيْنِ مَعَ عَدَمِ التَّلَذُّذِ وَالرِّيْبَةِ» (طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ص ۱۸۴).

<sup>۲</sup> موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ص ۲۴۳.

<sup>۳</sup> «العَفَّةُ الْكَفُّ عَمَّا لَا يَحِلُّ» (فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۲۳۸).

<sup>۴</sup> محمد ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۹، ص ۲۵۳.

<sup>۵</sup> «العَفَّةُ حُصُولُ حَالَةٍ لِلنَّفْسِ تَمْنَعُ بِهَا عَنِ غَلْبَةِ الشَّهْوَةِ» (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۸۵۳)؛ (قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، صص ۱۸-۱۹).

## رابطه حجاب و عفاف :

توجه به مبانی و تعاریف ذکر شده در باب حجاب و عفت در پوشش و دقت و تأمل در آنها این حقیقت را مکشوف می‌سازد که وجوه تمایز مختلفی میان این دو مفهوم وجود دارد به گونه‌ای که نمی‌توان به سادگی این دو را مترادف و هم‌معنی دانست، هر چند که اشتراکاتی میان این دو نیز به چشم می‌خورد. مراد از حجاب طبق تعریف فقها، پوششی است که همه بدن را به جز صورت و دست‌ها تا مچ از نامحرم بپوشاند. حال آنکه عفت در پوشش یعنی رعایت کردن اصول و قواعد اخلاقی در نحو هی پوشش که منشأیی درونی دارد؛ لذا می‌توان وجوه تمایز میان این دو را بدین ترتیب برشمرد:

اولین و بارزترین تمایز این دو مفهوم آن است که حجاب یک تکلیف و حکم شرعی است، حال آنکه عفاف فضیلتی اخلاقی است. واضح است که خاستگاه و منشأ فضائل اخلاقی نفس و درون انسان می‌باشد. به همین دلیل است که میان همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی اعصار و قرون، از گذشته تا حال، از عفت در پوشش می‌توان نشانی یافت؛ چرا که فطرت و طبیعت درونی همه آدمیان یکسان و مشترک است.<sup>۱</sup> اما حجاب ریشه و حیانی دارد که شرع مقدس اسلام بر آن تأکید فراوان دارد و بر این اساس معتقدان حقیقی به این دین، طرفداران و مراعات کنندگان آن می‌باشند.

از آنجا که عفاف امری ذاتی و حالتی درونی است، جنسیت بردار نیست و زن و مرد هر دو مصداق آن هستند. به عبارت دیگر این نوع انسان (فارغ از زن یا مرد بودن) است که به واسطه فطرتش گرایش به عفت و خویشنداری دارد. اما حجاب تنها برای زن به کار می‌رود.

---

<sup>۱</sup> خداوند در آیات قرآن تصریح کرده که انسان‌ها را بر یک سرشت واحد خلق کرده است. (روم/۳۰).

عفاف امری همیشگی است و متعلق به زمان یا مکان خاصی نمی‌باشد، بدین معنا که انسان چه در مقابل محارم و چه نامحرم، چه هم‌جنس و چه غیر هم‌جنس، چه در خانه و چه در بیرون از خانه باید مواظب نوع پوشش خود بوده و پاسدار حریم عفاف باشد؛ اما حجاب تنها در مقابل نامحرم معنا پیدا می‌کند، در غیر این حالت پوشاندن همه بدن برای زن مفهومی ندارد.

وجه افتراق دیگر آنکه، حدّ حجاب به صورت واضح و متمایز در شرع اسلام آمده است و ملاک روشنی دارد. اما عفاف اینگونه نیست؛ بدین معنا که عفاف نزد جوامع و ملل مختلف با آداب و رسوم متفاوت و در زمان‌های گوناگون فرق می‌کند. لذا ممکن است در زمانی یا در جامعه‌ای پوشش خاصی عقیفانه باشد و در جامعه دیگر خلاف عفت تلقی شود. برای مثال ممکن است پوشیدن بلوز و شلوار برای یک زن در کوچه و خیابان در یک کشور اسلامی به دور از عفت باشد، اما همین پوشش در یک کشور اروپایی حرکتی عقیفانه شمرده شود یعنی تمایز در سعه‌ی جلوه‌ها و مصادیق عفاف است.

حاصل آنکه وجوه افتراق فوق‌الذکر نشان از آن دارد که دایره‌ی مفهوم حجاب بر عفاف منطبق نیست. لیکن میتوان گفت حجاب از نظر مصداقی به عنوان یکی از مهمترین ابعاد عفت در زنان میباشد. در حقیقت عفاف را زبانی باید و آن حجاب است که نماد تفکر و اندیشه دینی میباشد.

## مفهوم جلاب :

اصل ریشه‌ی لغوی جلاب، جیم، لام و باء است. واژه‌ی جلاب در اصل مصدر فعل رباعی جَلَبَبَ است که از مصدر، اسم ذات اراده شده و نام پوشش ویژه‌ای قرار گرفته است. برای فهمیدن ویژگی جلاب و مفهوم آن باید از کتابهای لغوی و تفسیری معتبر کمک گرفت.



کتابهای لغت: کتابهای لغوی مثل العین، لسانالعرب، الصباحالمنیر، المعجمالوسیط، تاج- العروس اتفاق نظر دارند که مفهوم جلباب پوشش گسترده است ولی در اینکه اندازه آن چه مقدار بوده و چه میزان از بدن و لباسهای دیگر را میپوشانده است، اختلاف نظر دارند.<sup>۱</sup>

کتابهای لغت قرآنی: در کتاب لغت قرآنی «لسانالتنزیل» نگاشته قرن چهارم و پنجم کلمه جلباب به چادر معنی شده است.<sup>۲</sup> ابوالحسن شعرانی نیز در کتاب لغت قرآنی «نثر طوبی» جلباب را به چادر معنی کرده است.<sup>۳</sup>

کتابهای تفسیر: در تفاسیر مهمّ شیعه و عامّه معانی مختلفی برای جلباب ذکر شده است. بعضی از مفسّرین<sup>۴</sup> جلابیب را به ملاحف تفسیر کرده‌اند. ملاحف جمع ملحفه پوشش فراگیری است که بالای لباسهای دیگر پوشیده میشود و از نظر کارکرد، کار ایی چادر را دارد. علامه طباطبائی<sup>۵</sup> ابتدا گفته جلباب به معنای پوشش کامل و فراگیر است و سپس قول دیگری مبنی بر اینکه جلباب به معنای خمار و مقنعه است را نیز نقل کرده است. برخی دیگر جلباب را پوششی میدانند که از روسری بزرگتر و از چادر کوچک تر است.<sup>۶</sup>

---

<sup>۱</sup> فراهیدی، العین، ص ۳۰۲؛ محمد ابن منظور، لسانالعرب، ص ۲۷۳؛ فیومی، المصباحالمنیر، ص ۱۰۴، مصطفی ابراهیم، المعجمالوسیط، ج ۱، ص ۱۲۸؛ مرتضی الوییدی، تاجالعروس، ص ۱۸۶.

<sup>۲</sup> لسانالتنزیل: زبان قرآن، ص ۱۰۳.

<sup>۳</sup> شعرانی، نثر طوبی یا دائرةالمعارف لغات قرآن مجید، ج ۱، ص ۱۳۳.

<sup>۴</sup> طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۲۷؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۴۳.

<sup>۵</sup> طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۵۳۷.

<sup>۶</sup> مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ص ۴۲۸.

حاصل آنکه از مجموع کلمات لغ‌شناسان و مفسران استفاده میشود جلباب، پوششی گسترده بوده است، ولی اینکه دقیقاً اندازه آن، چه مقدار بوده و چه میزان از بدن را میپوشاند اختلاف نظر وجود دارد.

## مبحث دوم: پیشینهی حجاب در میان اقوام و ملل وادیان

### پوشش زن در ایران باستان:

عبارات ویلدورانت در کتاب تاریخ تمدن راجع به ایرانیان قدیم بیانگر وجود پوشش در میان آنهاست<sup>۱</sup>. لیکن شهید مطهری در کتاب مسئله حجاب در مورد نقل ویل دورانت چنین می‌نویسد:

«به عقیده ویل دورانت مقررات شدیدی که طبق رسوم و آیین مجوسی درباره زن حائض اجرا میشده که در اتاقی محبوس بوده؛ همه از او در مدت عادت زنانگی دوری میجستهند و از معاشرت با او پرهیز داشتند سبب اصلی پیدا شدن حجاب در ایران باستان بوده است. در میان یهودیان نیز چنین مقرراتی درباره زن حائض اجرا میشده است. اما اینکه ویل

---

<sup>۱</sup> «در زمان زردشت زنان منزلتی عالی داشتند با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم آمد و شد می‌کردند صاحب ملک و زمین بودند و در آن تصرفات مالکانه داشتند و میتوانستند مانند اغلب زنان روزگار حاضر به نام شوهر و به وکالت از طرف وی به کارهای مربوط به آن رسیدگی کنند. پس از داریوش مقام زن مخصوصاً در طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند آزادی خود را حفظ کردند ولی در مورد زنان دیگر گوشه نشینی زمان حیض که برایشان واجب بود رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی‌شان را گرفت و این امر خود مبنای پردهپوشی در میان مسلمانان به شمار میرود. زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوشدار از خانه بیرون بیایند و هرگز به آنان اجازه داده نمیشد که آشکارا با مردان آمیزش کنند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی ولو پدر یا برادر باشد، ببینند. در نقشها می‌بینیم که از ایران باستان بر جای مانده هیچ صورت زن دیده نمیشود و نامی از ایشان به نظر نمیرسد...». (دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۴۳۳).

دورانت میگوید: و این خود مبنای پردهپوشی در میان مسلمانان به شمار می‌رود. منظورش چیست؟ آیا مقصود این است که علت رواج حجاب در میان مسلمانان نیز مقررات خشنی است که درباره زن حائض اجرا می‌شود؟ همه میدانیم که در اسلام چنین مقرراتی هرگز وجود نداشته و ندارد. و اگر مقصود این است که حجاب رایج میان مسلمانان عادت‌ی است که از ایرانیان پس از مسلمان شدن به سایر مسلمانان سرایت کرده باز هم سخن نادرستی است زیرا قبل از اینکه ایرانیان مسلمان شوند آیات مربوط به حجاب نازل شده است<sup>۱</sup>.

### پوشش زن در یونان باستان:

ویلدورانت درباره مردم یکی از قبایلی که نهصد سال پیش از میلاد زندگی میکردهاند آورده است: «بالتر از سرزمین ارمنیان و در کنار دریای سیاه سکاها بیابانگردی زندگی میکردند؛ آنها مردم وحشی و درشت اندام قبایل جنگی نیمه مغول و نیمه اروپایی بسیار نیرومندی بودند که در ارابه به سر میبردند و زنان خود را سخت در پرده نگاه میداشتند<sup>۲</sup>».

در مورد زندگی و خصال یونانیان آمده است: «خانه آتنی به دو بخش اتاقهای مردان و اتاق - های زنان تقسیم مییافت. اتاقهای زنان قفل داشت زنان تنها از خانه بیرون نمیرفتند مگر وقتی که در یکی از جشنوارههای زنانه شرکت میداشتند<sup>۳</sup>».

### پوشش زن در مصر باستان:

در مصر قدیم بر لباس پوشیدن انواع تطوّر و تکامل گذشته و از برهنگی اولیه تا باشکوهترین لباسهای دوره ی امپراطوری در آن مشاهده میشود.

---

<sup>۱</sup>. مطهری، مسئله حجاب، ص ۲۱.

<sup>۲</sup>. دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۳۳۶.

<sup>۳</sup>. کیتو، یونانیان، ص ۳۵۶.

» در آغاز کودکان پسر و دختر تا سیزده سالگی سر تا پا برهنه بودند و جز گوشواره و گردنبند هیچ چیز با خود نداشتند. ولی دختران کمی شرم مینمودند و به کمرگاه خود کمربندی از مروارید و خرمهره و نظایر آن میآویختند. در دوره سلطنت قدیم بدن مردان و زنان در کوچه و بازار تا نافگاه برهنه بود و لنگ کوتاهی از پارچه سفید تا بالای زانو را می پوشانیدند. چون شرم و حیا مولود عادت است و طبیعت را در آن دستی نیست این پوشش ساده اسباب آسایش خاطر آن مردم را فراهم میآورد همان گونه که دامنها و سینهبندهای زمان ملکه ویکتوریا یا لباسهای شبشینی زمان حاضر نیز چنین است. هرچه توانگری بیشتر میشد لباس و انواع آن نیز افزایش مییافت. در دوره سلطنت میانه لنگ دیگری بلندتر از لنگ نخستین بر آن افزودند در دوره سلطنت جدید پوششی برای سینه و روپوشی برای شانها افزودند که گاه به گاه به کار میرفت. در دورههای فراوانی و تجمل اخیر دامن تنگ را به دور انداختند و به جای آن پارچه عریض و طویلی بر دوش انداختند و کنار آن را در زیر پستان راست سنجاق میزدند<sup>۱</sup>.

## پوشش در هند:

در هند نیز حجاب سخت و شدیدی حکم فرما بوده است<sup>۲</sup>. از گفتار ویلدورانت در کتاب تاریخ تمدن چنین برمیآید که حجاب هندی به وسیله ایرانیان مسلمان در هند رواج یافت.

<sup>۱</sup> دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۲۰۲.

<sup>۲</sup> دورانت در جلد دوم تاریخ تمدن میگوید: «رسم حجاب، یعنی پردهنشینی و مستوری و انزوای زنان شوهردار، با ایرانیها و مسلمانان به هند آمد، و از این رو در شمال این کشور سختتر و محکمتر از جنوب بوده است. شوهران هندو، برای حفظ زنان از دست مسلمانان، نظام پرده پوشی را چنان سخت گسترش دادند که یک زن نجیب و محترم می توانست روی خود را فقط به شوهر و پسرانش نشان دهد، و در ملاء عام باید با روبنده سنگینی آمد و شد کند، که صورتش را پوشیده دارد؛ حتی پزشک معالج اگر میخواست نبض زن بیمار را بگیرد، زن میبایست پشت پرده بنشیند. در برخی محافل، اگر مردی از احوال همسر مرد دیگر می پرسید،